

# تصویر و نوشته

نوشته آبر تو مر او یا

فکر اول کتاب و گفتار چاپ شده تا حد زیادی ناشی از نقش تصویر و وسایل ارتباطی معصور از قبیل سینما، تلویزیون، آگهی‌ها و نشریات مصور سیستهای علامت و غیره بوده است.

با وجود این، تعداد کمی از افراد ظاهراً باین واقعیت پی‌برده‌اند که موقع تصویر بنوبه خود، ناشی از ورود گروههای جدیدی از مردم بتاریخ محسوب می‌شود که غالباً بی‌سوادند یا تازه به سواد دست یافته‌اند.

واقعیت است که فردی سواد، حساسیت بصری خاصی دارد. در نظر او تمام جهان قریب و صمیمی از علامات است که باید بطور مداوم آفران تلقی و ترجمه کرد. منشاء نوشته و تحول بطنی آن از تصویر شیئی بعلاوه، خود مبین این امر است که وظیفه‌ی رایگ انسان شدن به گوش خود واگذاشته است، انسان بدوی از چشم خود انتظار دارد.

بنابراین و قبل‌از هر چیز باید گفت که مسئله عبارت از افول کتاب نیست بلکه عبارت است از موفقیت تصویر، و این کامیابی بیشتر مرون کسانی است که تا دیروز از قدرت خواندن بی‌بهره بودند تا کسانی که همیشه می‌توانست‌اند بخوانند.

اگر چنانکه ما فکر می‌کنیم، این مطلب درست باشد، باید از این پس شاهد افول مداوم تصویر و در عین حال، موفقیت کتاب باشیم. به‌این دیگر بشدریج که گروههای مردم باسواد می‌شوند، باید زبان بدوی و مستقیم تصویر را رها کنند و به زبان تکامل یافته‌تر و غیرمستقیم‌تر سخن چاب شده روی آورند.

بعلاوه کاربرد تصویر در دنیای جدید و در دنیای بدوی، تفاوتی عمیق دارند. در جهان بدوی کاربرد تصویر نشانه‌ی بی‌آغاز ارتباط بود. امروزه همین امر فقط بازگشتی بوقت به‌شراعی است که شاید زودگذر باشند. دنیای جدید

آبر تو مر او یا، Alberto Moravia نویسنده و داستان‌پرداز ایتالیایی، یکی از نامدارترین ادیبان معاصر است. اثر انتشار نخستین اثرش به نام «فراتر از» (۱۹۲۹) که در ۲۵ سالگی نوشته شده، تاکنون او در حدود سی داستان و مجموعه داستان کوتاه منتشر کرده است که بسیاری از آنها بر روی پرده سینما آمده‌اند، از جمله: زن زیبای رومی، کرم‌بست، و غیره. او همچنین با کمک جیان سفر کرده و کتابهای درباره شوروی، هند و جمهوری خلق چین انتشار داده است.

چندان بدوی نیست بلکه در نتیجه ظهور گروههای مردم بطور موقت، وضعی بدوی بخود گرفته است. بطور کلی، حتی هنگام گذر از زبان تصویر به زبان نوشته جایی، مسئله عموماً عبارت است از پدیده تشکیل نوع از راه‌تکرار تکنیک فرد. بعلاوه صحت این فرضیه را می‌توان با توجه به پیش و پس کتاب جیبی به اثبات رساند. تفاوت بین کتاب سنتی و کتاب جیبی تنها در کیفیت و قیمت نیست. در واقع ما در برابر دونوع متفاوت از کتاب قرار داریم. کتاب سنتی در متن یک فرهنگ شکل گرفته، که قریب‌است دوام یافته، جای داشته و دارد.

در عوض کتاب جیبی به‌نحوی نامظم، پندر فرهنگ هر زمان و هر مکان را در محیطی کاملاً دست نخورده می‌افشاند. طرف چند سال، گروههای انسانی نوسواد، بدون تدارک قبلی در معرض سبیلک فرهنگ سرفنی قرار گرفته‌اند. هنوز این خطر وجود دارد که این فرهنگ،

به‌این آنگه جذب شود، از طریق یک عمل در هم آمیزند و مایود کنند به مقیاس وسیع، مخلوط و فشرده گردد و به شکلی و استنتاجی محصور شود. از آن پس نودها مختار خواهند بود دوباره به تصویر که تنها وسیله ارتباط عقلی خواهد شد، بازگردند.

و شاید مایوسیم در چین، که شروع فرهنگ گذشته را کلانی می‌کند، دوبه‌این‌وسه داشته باشد، نودهای عظیم مردم چین چون کاغذ سفیدی خواهند بود که هر مطلب دلخواه را می‌توان بر روی آن نوشته. در تحلیل آخر باید دید که روی این کاغذ چه نوشته خواهد شد.

در ضمن از چند پیش، تصویر نیز ظاهراً اثر خود را از دست داده است. تصویر که به تماشای امکان خواهد بود که به‌نحوی تغییر و بدون کمترین کوشش در جهت تغییر، آنرا ضبط کند، خود نیز قربانی این حالت انتقالی می‌گردد.

تماشاگران سینما و تلویزیون آنچه را که روی پرده از مقابل دیدگانشان می‌گذرد، نمی‌بینند و حالت انتقالی، توجه آنان را مگر کرده و ایشان را تاحدی کور و گنجه ساخته است.

بی‌شک از آن ملامت‌رسانان را که وجود یک مدرسه را تذکر می‌دهد یا اسم‌موازی را که با طایفه خود تیراندازی می‌کند می‌بینند، ولی از آن پس بجای دیدن، فقط از یک امکان‌گشایی و ابعاد تمیث می‌کنند که دیگر کمترین امکان

تفکر، و بنابراین کمترین نوع امکان ارتباط را نمی‌دهد. بعلاوه، خود مارشال ماک‌لوه‌مان هم وقتی می‌گوید که پیام همان وسیله است، این مطلب را قبول دارد.

در مجموع، افول کتاب به‌بهره‌روی قطعی نیست. حتی اگر این واقعیت اساسی را در نظر بگیریم که کتاب از طبیعت، یعنی از قدرت کاملاً انسانی ادای کلمه‌ها و عبارت برداختن از آنها زاینده می‌شود، باید به‌این نکته توجه کنیم که کتاب مجموعه‌ی از کلمه‌هاست و این کلمه‌ها در شرایط خاص خلق شعری، تصویر «تیز» هستند.

بدین قریب بین تصویری که کتاب القا می‌کند و تصویری که روی پرده ظاهر می‌شود، اختلاف اساسی موجود نیست. به بیان درست‌تر فقط یک تفاوت قابل ملاحظه وجود دارد و آن اینکه تصویر روی پرده، هیچ نوع آزادی بقدرت تصور نمی‌دهد و همان است که هست.

آنچه در عوض لازم است، قائل شدن تمایز بین طرق مختلف خواندن و کتابهای مختلف است. خواندن برخی از کتابها در حکم نوعی ورزش بطنی است. این کتابها که برای مسرف، و زبان و محتوای مرادمانی برشته تحریر در می‌آیند بمعنای دقیق کلمه خواننده نمی‌شوند، بلکه نگاه خواننده از روی آن رد می‌شود. خواننده با خود از این عبارت قائلی به صیانت بشا، از این مطلب مبتل به آن مطلب، خیال می‌کند که مشغول خواندن است، حال آنکه او فقط نوعی سخن‌پردازی می‌باشد و به‌انداز می‌احساس کرده است.

بنابراین نخستین شرط برای آنکه کتابی برایتی خواننده شایسته است که این کتاب واقعاً نوشته شده باشد. اگر اقبول در کار کتاب است، بعقل آن نیست که عامه مردم کتاب نمی‌خوانند، بلکه ناشی از آنست که کتابهایی را می‌خوانند که نوشته نشده، بلکه فقط به اجاب

رسیده است. بدین ترتیب کتاب باید مورد تفکر قرار گیرد و آفریده شود، در غیر این صورت دیگر کتاب نیست بطوریکه آنکه کتاب به قدرت شعری، خلاصه، تمیث و آرا، که تصویر نوشته سنگی دارد. کتاب هنگامی رضایی خواهد یافت که نوشته شود، و اگر فقط به حساب آن آکتا گردد، از بین خواهد رفت. ■